

اندیشه سیاسی شهید اول

(۷۳۴ - ۷۸۶ هـ)

سیدمحمد رضا موسویان*

مقدمه

حکومت و قدرت سیاسی در جامعه از مباحث اساسی در اندیشه سیاسی به شمار می‌رود. این مقوله در اندیشه سیاسی مسلمانان به ویژه اندیشه سیاسی فقهای شیعه نیز جایگاه خاصی داشته است و آنان با توجه به موقعیت زمانی و مکانی خود، دیدگاه‌ها و آرای متفاوتی را ارائه داده‌اند که با عنایت به فضای موجود، در آرا و دیدگاه‌هایشان، نکات خاصی برجسته شده و یا درباره آن بحث بیشتری را ضروری دیده‌اند. مقاله حاضر به بحث و بررسی در اندیشه سیاسی شهید اول می‌پردازد.

شیخ شمس الدین محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول، شاگرد فخرالمحققین و از فقهای بزرگ شیعه محسوب می‌شود.

وی در ۷۳۴ هجری در منطقه جزین در جبل عامل به دنیا آمد و نزد علمای بزرگی چون پدر دانشمندش و محقق حلی و نیز برخی علمای سنی به تحصیل پرداخت.^۱ از وی آثار با ارزش فراوانی در عرصه‌های فقه، اصول، کلام و شعر به یادگار مانده است که از آن جمله کتاب اللعة الدمشقیه است که به خواست سلطان علی بن مؤید، حاکم سربداران خراسان نوشت.

شهید اول معاصر با دوران ایوبیان بود و حاکمان منصوب آنها پیوسته فقهای شیعه را زیر

* حجة الاسلام سیدمحمد رضا موسویان فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

نظر داشته و به دنبال متهم کردن آنان بودند و در نهایت با وارد کردن اتهامی واهی (عقاید ضد اسلامی) و شاید هم به علت رابطه با سربداران و نقش داشتن در خاموش کردن فتنه «یالوشی»^۲ روانه زندان شد و بعد از محاکمه‌ای صوری در سال ۷۸۶ به شهادت رسید.^۳

مبانی فکری - سیاسی شهید اول

مبانی فکری به آن دسته از مباحثی می‌پردازد که پایه و زیربنای موضوعات دیگر و ساختار فکری یک اندیشمند محسوب می‌شود، به گونه‌ای که متفکر پس از استقرار بخشیدن به این نظریات پایه‌ای، با فراغ بال و خاطری آسوده به بحث تفصیلی درباره سایر مباحث می‌پردازد.

عقل و شرع

عقل در اندیشه سیاسی اسلام، جایگاه بلندی دارد و در تنظیم حیات اجتماعی انسان، نقش اساسی را ایفا می‌کند. عقل در این جا به معنای «شیوه عقلایی» است که مورد پسند شرع قرار می‌گیرد؛ شرع در تنظیم حیات اجتماعی، یک رشته اصول و قواعد کلی را که پایه‌های ضمانت عدل اجتماعی است ارائه می‌دهد، ولی نحوه تنظیم آن را به عرف عقلا واگذار می‌کند.

رابطه بین عقل و شرع و یا ارتباط بین احکام شرعی و اصول عقلی، از محورهای مباحث فقهای شیعه محسوب می‌شود. این محور به این دلیل معتبر تلقی می‌شود که حکومت از منظر فقه شیعه بر اساس مصالح بشری بوده و حاکم نیز برای نیل به همین مقصود منصوب شده است. شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد در تبیین افعال الهی، آنها را هدفمند و دارای تعلیلی عقلانی دانسته و قبح چنین اهدافی را محال می‌داند. وی این افعال را در جهت جلب منفعت و یا دفع ضرر از انسان‌ها بیان کرده که گاه در دنیا و گاهی در آخرت نمود پیدا می‌کند.^۴ شهید اول عقلانیت موجود در اسلام را در تقابل مصالح و مفساد در احکام شرعی جست‌وجو کرده و معتقد است هر گاه مصلحت و مفسده در موضوعی در تقابل با یکدیگر قرار گرفته و ملاک هر دو موجود باشد، هر کدام که غلبه بیشتری داشته عمل به آن ترجیح می‌یابد، همانند حدود الهی که نسبت به درد ناشی از آن، مفسده محسوب می‌شود، اما ترک اجرای حدود، مفسده بزرگ‌تری را به دنبال می‌آورد.^۵

دانش فقهی و احکام آن

دانش فقهی از آن جا دارای اهمیت می‌شود که فرد واجد شرایط فقاہت در عصر غیبت دارای اختیارات و ولایت‌هایی می‌شود که در سایه آن، این امکان را می‌یابد که به قضاوت و اجرای حدود و سایر مناصب حکومتی پرداخته و اقتدار سیاسی را در این قلمرو حفظ کند. شهید اول «فقه» را به معنای علم به احکام شرعی عملی که از طریق دلایل تفصیلی برای سعادت اخروی کسب شده می‌داند^۶ و فقیه با تمسک به این دلایل که از منابع فقهی معتبر تحصیل می‌کند احکام شرعی عملی را استنباط کرده و به مکلفان ارائه می‌کند. وی در مقامی دیگر، احکام شرعی را بر چهار گروه تقسیم کرده است: عبادات، عقود، ایقاعات و احکام. در جای دیگر، از «احکام» تعبیر به سیاست می‌کند و در وجه این تفکیک می‌نویسد: احکام شرعی، یا غایت و مقصد آن آخرت است که عبادات نام می‌گیرد و یا مهم‌ترین غرض و هدف آن، دنیاست که سایر این اصناف را تشکیل می‌دهد.^۷ در یک تقسیم بندی، احکام و نظریه‌های فقهی به دو دسته تقسیم می‌شود: فتوا و حکم، که شهید اول توجه بسیاری به عنوان «حکم» و ویژگی‌های آن دارد و در بحث از تفاوت‌های آن دو (فتوا و حکم) می‌نویسد: فتوا و حکم هر دو از حکم الهی خبر می‌دهند، اما فتوا صرف خبر دادن از جانب شارع مقدس است، ولی حکم نوعی انشا و ایجاد و یا وجه الزام در مسائل را مطرح می‌کند. در فتوا منعی از مخالفت سایر فقها با مقتضای آن وجود ندارد، اما هر گاه حکمی مطرح شود نقض آن برای فقهای دیگر غیر مجاز محسوب می‌شود، زیرا در صورتی که مخالفت با حکم نیز جواز یابد با همین حکم مخالف نیز مخالفت صورت می‌پذیرد، در نهایت منجر به عدم استقرار احکام می‌شود که این تزلزل با مصلحتی که نصب حاکمان به جهت آن تشریح شده یعنی مصلحت نظم امور مسلمانان، منافات دارند.^۸

ضرورت حکومت

حکومت، موضوعی است که عقل بشر ضرورت آن را به خوبی درک می‌کند، زیرا زندگی اجتماعی بدون مقرراتی که مربوط به حقوق و حدود افراد و روابط آنها با یکدیگر بوده سامان نمی‌یابد. حفظ نظامات اجتماعی از یک سو، نیاز به «وضع» دارد و از سوی دیگر، نیاز به «اجرا» و این کارویژه، کارگزاری را می‌طلبد، به ویژه که اجرای مقررات و حفظ نظام با قدرت و تسلط بر مردم و حکومت بر آنها توأم است.

شهید اول برای تبیین نیاز به حکومت در بحث از وسایل و امکاناتی که تقویت‌کننده جلب مصلحت و دفع مفسده است، قضاوت و صدور حکم شرعی را لازم و ضروری دیده و دلیل آن

را چنین ارائه می‌کند:

و ذلك لأن الاجتماع من ضروريات المكلفين و هو مظنة النزاع فلا بد من حاسم لذلك و هوالشريعة و لا بد لها من سائس؛^۹ اهمیت این مورد آن جا آشکار می‌شود که چون اجتماع و جامعه زیستی از ضروریات افراد مکلف محسوب می‌شود و از سوی دیگر، اجتماع افراد در معرض تعارض و تنازع است، از این رو باید مانع و رادعی در برابر این منازعات و برخوردها وجود داشته باشد که دین و شریعت همان رادع است؛ علاوه بر آن، باید سیاست مدار و راهبری هم باشد تا به امور مردم رسیدگی کند.

بنابراین شهید اول جامعه‌گرایی و مدنی بودن انسان را ضرورت زندگی دانسته، اما این تمایل فطری انسان را با معضل برخورد منافع و تضاد مصالح فردی انسان‌ها مواجه می‌بیند که زمینه هرج و مرج را به وجود می‌آورد؛ پس باید ابتدا قانونی باشد تا قلمرو آزادی‌های افراد و محدودیت اختیاراتشان در آن معین شده باشد که شهید این قانون را دین و شریعت می‌داند؛ البته در کنار این شریعت سیاست مدار و رهبری هم لازم است که با تشکیل حکومت مجری این قانون باشد. از زاویه دیگر، وی عدالت خواهی و نفی ظلم و ستم بر افراد جامعه را از مبانی ضرورت تشکیل حکومت تلقی می‌کند. و تحت عنوان «قاعده لاضرر» مصادیقی را مطرح می‌کند که به مورد زیرمی‌توان اشاره کرد:

از جمله موارد نفی ضرر، وجوب اطاعت و فرمان بری از امام و زعامت سیاسی جامعه است تا در سایه این تبعیت، ظلم و ستم منتفی شده و با مشرکان و دشمنان دین مقابله و نبرد شود.^{۱۰}

خلاصه این که در امور داخلی، برای این که مردم از عدالت برخوردار شده و به ره آوردهای آن متنعم گردند و در امور خارجی، در مقابل متجاوزان و دشمنان، از افراد جامعه حمایت شود، امام و زعمی لازم است تا این امور را سامان داده و به اهداف و آرمان‌های اولیه جامعه عمل ببوشاند.

مشروعیت

مشروعیت توجیهی از حاکمیت است، یعنی توجیهی از حق فرمان دادن و اطاعت کردن و منطقی جلوه دادن قدرت. قدرت هنگامی مشروعیت پیدا می‌کند که فرمان بری و اطاعت توأم با حق و حقانیت تلقی شود. چنین امری لازمه استمرار قدرت است، زیرا قدرت در ذات خود متضمن نابرابری است و در میان نابرابری‌های انسانی، هیچ یک به اندازه نابرابری ناشی از قدرت و حاکمیت نیازمند توجیه نیست.

شهید اول در بحث از قرعه که به عنوان حلال مشکلات در مواردی که حقوق و مصالح مساوی وجود داشته و کالای عرضه شده با کمبود مواجه است، می‌گوید: قرعه برای دفع کینه‌ها و عداوت‌های درونی است؛ اما در بحث امامت و زعامت سیاسی جامعه، قرعه جایگاهی ندارد، زیرا به اعتقاد شیعه امامت با نص شرعی و فرمان الهی منعقد می‌شود،^{۱۱} یعنی آنچه رهبری و زعامت سیاسی امام و نایب او را نزد شیعیان مشروعیت می‌بخشد جنبه الهی و منصوب شرعی بودن است. بر اساس همین دیدگاه است که وی مقدم داشتن سایرین بر امام معصوم را از بدعت‌های حرام می‌شمارد.^{۱۲}

انواع حکومت

لزوم قدرت سیاسی فائده برای ایجاد نظم و امنیت و فراهم آوردن جامعه‌ای که در سایه آن بتوان به آرمان‌های انسانی دست یافت و رفع تضاد میان منافع افراد و گروه‌های مختلف جامعه، از موضوعات اساسی در علم سیاست محسوب می‌شود. ارزش و اهمیت حکومت را از توجه خاص پیشوایان معصوم و رهبران دینی به آن نیز می‌توان به دست آورد؛ بزرگانی چون امام علی علیه السلام که نماد تقوا و بی‌اعتنایی به دنیا بودند، حکومت را ابزار کارآمدی برای عینیت یافتن آرمان‌های مقدس الهی بر می‌شمردند.

اما برای نیل به آرمان‌های مطلوب، هر حکومتی شایستگی نداشته و صلاحیت رساندن جامعه به مقصد والای ارزش‌های انسانی را ندارد، بلکه حکومتی شایسته می‌باید که با پشتوانه الهی و متکی بر وحی در پی بر آورده ساختن این انتظارات باشد.

شهید اول در این راستا حکومت‌ها را به دو نوع شایسته و ناشایسته تقسیم کرده و افراد را تشویق به تبعیت از حکومت شایسته می‌کند و از مقدم داشتن حاکمان ناشایسته بر امامان معصوم بر حذر می‌دارد.^{۱۳}

در واقع تأکید فقهای شیعه بر پذیرش ولایت و مسؤولیت از جانب حاکمان عادل و عدم پذیرش مسؤولیت از جانب سلاطین جائر، نشانه این تفکیک بین حکومت‌هاست. شهید نیز این مسؤولیت‌پذیری از طرف حاکم عادل را در ابتدا جایز و حتی در مواردی واجب می‌داند، در حالی که این عمل را در مورد حاکمان غیر مطلوب حرام می‌داند.^{۱۴}

الف) حکومت شایسته

بر اساس دیدگاه شیعه، حکومت مطلوب و شایسته بر مبنای حاکمیت الهی و تجلی آن در حکومت پیامبر و امام معصوم و نایبان خاص و عام آنان است. اسلام به عنوان یک مکتب

جامع، در راستای بعثت انبیا و تدوین اصول شریعت اسلامی، حکومت ویژه‌ای را پیشنهاد می‌دهد که مبتنی بر خلافت الهی است و بر اساس آن، خداوند حاکمیت طاغوت را بر مؤمنان جایز ندانسته و حق حاکمیت در روی زمین را از آن خود، پیامبران و صالحان می‌داند. این گونه حکومت که مشروعیت خود را از خداوند می‌گیرید، عهده دار اجرای قوانین الهی در جامعه و شایسته فرمان بری افراد از آن است.

۱. حکومت پیامبر

حکومت نبوی در مدینه پس از هجرت، مبین اهتمام پیامبر به تدبیر امور و سامان دهی اوضاع اجتماعی - سیاسی مسلمانان بود و مسلمانان با بیعت خویش با رسول خدا ﷺ بر این اهتمام مهر تأیید نهادند. هنگامی که پیامبر اشتیاق و رغبت اهل مدینه را به تعالیم اسلام و آغوش باز آنان را برای پذیرش حاکمیت الهی و فرار آنها از هرج و مرج و تنازعات دیرینه بیهوده مشاهده کرد، به تکلیف خود برای ایجاد و استقرار حکومت اسلام عمل کرده و مدینه الرسول را بنیان نهاد.

فقه‌های شیعه، به طور کلی، به تشکیل حکومت و قدرت سیاسی به دست پیامبر توجه داشته و متذکر ویژگی‌های آن شده‌اند. شهید اول اعمال و تصرفات پیامبر در دوران رسالت خویش را به سه قسمت قانون گذاری، قضاوت و حکومت تقسیم می‌کند. وی تصرفات تقنینی یا تبلیغی پیامبر ﷺ را در امر فتوا و بیان احکام الهی مشخص و جنبه حکومتی این تصرفات را در امور جهاد و تصرف در بیت المال مسلمانان بر می‌شمارد و جنبه قضایی را نیز در راستای حل و فصل دعاوی مطرح می‌سازد.^{۱۵} در واقع شهید اول با مفروض گرفتن این تصرفات، به تبیین اطلاق این عناوین بر اعمال و تصرفات پیامبر و موارد اختلاف همت می‌گمارد. تلاش وی در این راستاست که وجه تمایز میان تصرفات تبلیغی (تقنینی) و تصرفات حکومتی پیامبر را تبیین کرده تا مشخص شود که هر گاه تصرفی در موردی خاص، تبلیغی و افتابیی محسوب شود، در آن مورد خاص بدون اجازه امام و یا نایبشان هم می‌توان تصرف کرد، اما اگر تصرف حکومتی تلقی گردد نیاز به اذن حاکم و رهبر ضروری است.

۲. حکومت امام

امام در عقیده شیعه، رهبری سیاسی و دینی جامعه را بر عهده دارد و فلسفه وجودی تشیع در امامت تبلور می‌یابد؛ البته شایان ذکر است که امامت در معنای عام خود، مفهومی فراتر از رهبری سیاسی جامعه اسلامی است و تنها بخشی از امامت، زعامت سیاسی است.

در واقع همان منصب و جایگاهی که پیامبر در امر هدایت عمومی و زعامت سیاسی اجتماعی مردم بر عهده داشت، به استثنای ویژگی نبوت، امام نیز داراست.

شهید اول در این باره می‌گوید:

آنچه را که پیامبر - به عنوان رهبر سیاسی اجتماعی - انجام می‌داده و امکان مشارکت انحصاری امام در آن وجود دارد، همان وظایف بر عهده امام نیز است، زیرا پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آنها ولایت بیشتری را دارد و این نکته در امام نیز حاصل است.^{۱۶}

شهید اول با استناد به ولایت پیامبر، امام را دارای همان ولایت و وظایف و اختیارات می‌داند و برخی از اختیارات امام را چنین بر می‌شمارد: ۱ - انتخاب جنگ با یکی از دو دشمنی که از هر جهت مساوی هستند؛^{۱۷}

۲ - نصب امیر الحجاج برای حجاج بیت الله الحرام، برای حفاظت از حجاج و ایجاد نظم و ترتیب در میان آنها؛^{۱۸}

۳ - مسؤولیت تأمین و حفظ مصالح عمومی مسلمانان؛^{۱۹}

۴ - عزل حکام در صورتی که بقای آنها موجب فساد گردد؛^{۲۰}

۵ - اقامه حدود و تعزیرات.^{۲۱}

۳. حکومت نایب امام (ولایت فقیه)

نیاز مردم به حکومت اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد و میان عصر حضور امام و عصر غیبت تفاوتی نیست و مردم در عصر غیبت نیز نیازمند حکومتی مطلوب و شایسته هستند. در این راستا، ولایت فقیه جامع الشرایط به عنوان حکومت مطلوب در عصر غیبت مطرح می‌شود که در راستای خلافت کبرا و در امتداد امامت بوده و رهبری سیاسی جامعه اسلامی در عصر غیبت را عهده دار می‌باشد.

شهید اول در راستای تثبیت ولایت برای فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت می‌نویسد:

حدود و تعزیرات بر عهده امام و نایب خاص و عام وی است؛ پس در عصر غیبت بر پایی

احکام انتظامی اسلام در صورت امکان برای فقیهی که ویژگی‌هایش در باب قضا می‌آید

جایز است... و در صورت امنیت، فتوا دادان هم بر او واجب است.^{۲۲}

شهید در جایی، ولایت فقهای عصر غیبت را از طریق اصل «امر به معروف و نهی از منکر» ثابت می‌کند، به این صورت که در مراحل تشدید این اصل و مرحله عملی آن، فقهای شیعه به لحاظ اختیارات حکومتی به انجام آن مبادرت می‌کنند.^{۲۳} شهید در تبیین جواز بر پایی نماز جمعه در دوره غیبت و رد عدم جواز آن در عصر عدم حضور امام، چنین استدلال

می‌کند:

فقه‌های زمان غیبت به واسطه اجازه و اذن امام معصوم به انجام اعمالی فراتر و بزرگ‌تر از بر پای نماز جمعه مانند صدور حکم قضایی و افتا اقدام می‌کنند، پس به طریق اولی مجاز به اقامه این نماز هم هستند.^{۲۴}

اگر این اشکال مطرح شود که مقصود از نایب امام، نایب خاص است و فقها را شامل نمی‌شود، شهید آن را رد کرده و معتقد است: «حکم فقیه عصر غیبت، همسان حکم نایب خاص امام است».^{۲۵}

دلایل ولایت فقیه

فقه‌های شیعه عموماً در بحث ولایت فقیه، پس از اعلام نظر خود درباره دلیل عقلی، برای اثبات آن به آیات و روایاتی استناد می‌کنند، اما با بررسی آثار شهید اول، ملاحظه می‌شود که وی مستقیماً به دلیل نقلی اشاره نکرده است، بلکه این نوع استدلال را باید از لابه لای عبارات ایشان استخراج کرد.

۱) دلیل عقلی: دلایل عقلی ولایت فقیه بیشتر مبتنی بر موضوعاتی است که اصل ضرورت حکومت را تبیین می‌کنند و شهید اول با توجه به مدنی بالطبع بودن انسان و مواجهه این اجتماع با تعارض منافع و مصالح افراد با یکدیگر، شریعت و قانون الهی را ضامن سامان دهی چنین اجتماعی می‌بیند، اما مشروط بر این که سیاست مدارانی که همان امام و نایبانش هستند عهده دار اداره امور اجتماعی و سیاسی باشند.^{۲۶}

شهید اول بر ویژگی «فقیه» یعنی جامع شرایط افتا بودن تأکید کرده و دلایل خود را برای مقام افتا ارائه می‌کند و حاکم و مفتی را ناقل از طرف خداوند دانسته و علاوه بر آن، بر ارتباط وی با امام اشاره می‌کند: «ولأنه وارث النبى و الامام»^{۲۷} در جای دیگر، وی فقیه جامع الشرایط را نایب امام معصوم در عصر غیبت بر شمرده است^{۲۸} و همین نکته ارتباط عصر غیبت با عصر حضور را تبیین می‌کند.

۲) دلیل نقلی: شهید اول بر خلاف فقه‌های معروف شیعه که به طور مستقیم به ادله نقلی تمسک جسته‌اند، در این موضوع به روایت و آیه‌ای تمسک نکرده بلکه این دلیل را از موضع دیگر مباحث ایشان باید استنتاج کرد. ایشان در بحث قضاوت فقیه جامع الشرایط، ضمن بیان جایگاه آن، به شرایطی اشاره می‌کند که نشان دهنده صلاحیت این فقیه جامع الشرایط از میان همه فقها برای ولایت و زعامت جامعه است و در این موارد است که ضمن بیان شرایط، به دلیل روایی چنین ولایتی هم اشاره می‌کند، مانند مقبوله عمر بن حنظله که بر این شرایط

دلالت دارد:

عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام فرمود... به فردی از میان خودتان مراجعه کنید که حدیث ما را روایت کرده و در حکم حلال و حرام ما تأمل داشته و احکام ما را می‌شناسد، پس به حاکم بودن وی رضایت دهید و من هم او را بر شما حاکم قرار دادم...^{۲۹} اما از مطرح شدن آن می‌توان چنین استنباط کرد که شهید اول در مورد دلیل نقلی، به همان روایتی استناد کرده که فقهای شیعه در این بحث عمدتاً بدان متکی بوده‌اند. شهید در ادامه به موضوع تجزی در اجتهاد پرداخته و عدم ضرورت اجتهاد در همه ابواب فقه را برای ولی فقیه اثبات می‌کند و به روایت ابی‌خدیجه در این زمینه استناد می‌کند.^{۳۰} در واقع می‌توان گفت که شهید با اذعانی که به ولایت امام معصوم داشته و آن را مسلم فرض کرده است و فقیه جامع الشرایط عصر غیبت را نایب امام یا «نایب الغیبه»^{۳۱} قلمداد کرده، دیگر نیازی ندانسته که مستقیماً به روایات عمر بن حنظله یا ابی‌خدیجه استناد کند.

شرایط حاکم (ولی فقیه)

با مطرح شدن عنوان فقیه جامع شرایط افتا و منصب ولایت و اختیارات وی، شرایط صدور فتوا همان شرایط ولایت تلقی می‌گردد. شهید اول در کتاب لمعه شرایط اساسی ولی فقیه را معرفی می‌کند:

برای فقهای دوره غیبت اقامه حدود در صورت وجود امنیت جایز بوده و همچنین قضاوت بین مردم مشروط به این که اینان به صفات مفتی متصف باشند که عبارت است از ایمان، عدالت و شناخت احکام به شیوه استدلالی و توانایی بر رد فروع احکام بر اصول.^{۳۲}

۱. ایمان: این شرط در نزد فقهای شیعه، مرز میان شیعه و غیر شیعه بودن را مشخص می‌کند؛ از این رو هرگاه فقیهی دارای این ویژگی فقهی نباشد از حوزه و دامنه مباحث فقیه جامع‌الشرایط خارج می‌شود و شهید اول با استفاده از مقبوله عمر بن حنظله می‌گوید:

کلام غیر مؤمن را پس از استماع باید مورد تحقیق و بررسی قرار داد تا صدق آن واضح گردد و این با تبعیت از فتوای فقیه سازگار نمی‌باشد.^{۳۳}

۲. علم: دانش فقیه، در زمره ویژگی‌های اولیه اوست. شهید این ویژگی را گاهی با واژه «معرفت به احکام و توانایی تطبیق فروع بر اصول»^{۳۴} تعریف کرده و گاهی به گونه‌ای تفصیلی مورد مطالعه قرار داده است و آن را شامل علم به قرآن، سنت، اجماع، کلام، اصول فقه، صرف و نحو و سایر علوم ادبی دانسته است.^{۳۵}

نکته قابل تأمل این که در صورت تعدد فقهای جامع‌الشرایط، باید کدام یک را تبعیت کرد:

در این زمینه شهید اول دانشمندترین را شایسته فرمان بری دانسته است.^{۳۶} بدیهی است که فقیه دانشمندتر (اعلم) در فرمان برداران نوعی اطمینان خاطر ایجاد می‌کند که حکم الهی واقعی را از وی دریافت می‌کنند و با عمل کردن به دستورهای او، از تکالیف فردی و اجتماعی خویش بری ذمه می‌شوند.

۳. عدالت: عدالت در امر حکومت و راهبری جامعه، ضامن سلامت دینی و اجتناب از هر گونه کجروی است و فرد عادل با دارا بودن عناصر عدل نظیر تقوا و مروت، از کجروی‌های در تعالیم الهی و ناسازگاری با عرف عمومی جامعه مصون خواهد بود.^{۳۷} در واقع عدالت نوعی بازداری نفس از تخلفات شرعی، اجتماعی و سیاسی است که فقیه واجد آن، دارای اقتدار سیاسی مشروع می‌گردد. شهید اول درباره این شرط می‌نویسد:

به دلیل آنچه گذشت، جایگاه عدالت و موضع حقیقی آن، اهل ولایت هستند (یعنی غیر شیعه را شامل نمی‌شود) و همچنین به دلیل روایتی که از امامان رسیده مبنی بر این که «به ولایت ما نمی‌توان رسید جز با تقوا و اجتهاد» و دیگر این که «فرد فاسق (فاقد عدالت) دشمن خدا و پیامبرش می‌باشد»^{۳۸}

تأکید فقها بر عدالت فتوا دهنده مبین اهمیت آن است به ویژه آن که با این فتواها چگونگی رفتار انسان‌ها تعیین شده و خط مشی زندگی سیاسی، اجتماعی فرد بر اساس انتظام می‌یابد. شهید اول دلیل اهتمام خود به اعتبار عدالت در مفتی را چنین تبیین می‌کند:

پس اعتبار عدالت فتوا دهنده به دلیل ضرورت وجودی آن است، زیرا با عدالت وی احکام الهی مصونیت یافته و جان و مال و ناموس مردم محافظت می‌گردد.^{۳۹}

سؤالی که در پایان بحث شرایط زعامت سیاسی مطرح می‌شود این که چرا شهید از قدرت فقیه برای اداره امور عمومی مردم سخنی به میان نیاورده است. بدیهی است که یکی از شرایط قطعی رهبر جامعه اسلامی، مدیریت و سیاست مدار بودن اوست که توانایی حفظ و تأمین مصالح و منافع جامعه اسلامی متکی بر آن می‌باشد، همچنان که امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بدان توجه می‌کند:

انَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ، اقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ؛^{۴۰} همانا سزاوارترین مردم به این امر (حکومت) توانا ترین آنها به این مهم و دانشمندترین آنها به تعالیم الهی در این مورد است.

به نظر می‌رسد شهید اول در عبارتی ویژگی‌ای را مطرح کرده که شاید بتوان ویژگی توانایی سیاسی را از آن استنباط کرد و آن ویژگی «کمال» است که ضمن شرایط نایب امام عنوان کرده است: وی (رهبر) باید دارای کمال و عدالت و شایستگی فتوا باشد.^{۴۱}

هر چند نمی‌توان از این عبارت، ویژگی توانایی سیاسی را به گونه‌ای قطعی استنباط کرد، اما با تفسیری از کمال می‌توان آن را عقل کامل دانست و چون عقل را هر انسان عاقلی واجد است، بنابراین عقل کامل مقوله‌ای است که به فراست و توانایی فرد در اداره امور عمومی ربط می‌یابد. البته پاسخ دیگری که از این سؤال می‌توان داد این است که توانایی بر اداره امور برای فردی که متصدی این امر می‌شود کاملاً لازم و ضروری است و شهید اول چون این ویژگی را مفروض می‌دیده و مخاطبان خود را هم در این تصور شریک خود می‌دانسته، از این رو آن را ذکر نکرده است.

ملزومات حکومت

مقصود از ملزومات، مواردی است که بدون آنها تبیین حکومت میسر نیست، نظیر این که کار ویژه‌های حکومت، موارد عزل حاکم، نقش مردم در حکومت و سهم آنان در اداره امور جامعه چگونه ترسیم می‌شود.

۱. کار ویژه‌های حکومت

مفهوم «کار ویژه» آن دسته از اعمالی را شامل می‌شود که در حوزه وظایف و اختیارات حکومت قرار می‌گیرد و حاکم جامعه با استفاده از این صلاحیت‌ها، نظم را در جامعه استقرار بخشیده و با متخلفان برخورد می‌کند. شهید اول در این مورد می‌نویسد:

اجرای حدود و تعزیرات با امام و نایب خاص و عام اوست؛ از این رو فقیه می‌تواند در دوران غیبت و در صورت امکان، حدود را اجرا بکند و بر مردم است که وی را یاری کرده و از چیرگی سایرین بر وی جلوگیری کنند و نیز بر او واجب است در صورت مساعدت شرایط، فتوا داده و مردم هم بایستی در مرافعات به وی مراجعه کنند.^{۴۲}

شهید با این بیان خود، مناصب اساسی فقیه جامع الشریط (کار ویژه‌ها) را ذکر می‌کند:

۱ - مرجعیت فتوایی در سطحی عام؛

۲ - مرجعیت قضایی در حل و فصل اختلافات.

۳ - اجرای حدود و تعزیرات؛

اینک به بررسی این مناصب پرداخته تا حوزه کار ویژه‌های ولایت فقیه تبیین شود.

۱ - مرجعیت فتوایی یا تقنین: شهید اول شریعت الهی را قانون بازدارنده تعارضات و تنازعات افراد در جامعه دانسته^{۴۳} و این شریعت در تطابق با شرایط خاص هر جامعه‌ای، نیازمند دانش فقیه است که با شناخت احکام الهی، قوانین مورد نیاز را به افراد ارائه خواهد کرد

و فقیه جامع الشرایط در شرایط مساعد باید قوانین و مقررات اداره جامعه را برای مردم تبیین کنند.^{۴۴}

۲ - مرجعیت قضایی: تعارضات در جامعه امری اجتناب‌ناپذیر است و قضاوت در حل این تعارضات، زندگی را برای همگان آسان‌تر می‌سازد. شهید در این خصوص می‌نویسد:

قضاوت نوعی ولایت شرعی بر صدور حکم است که در جهت مصالح عمومی اعمال شده و منصبی است که از جانب ولی امر مسلمانان باید واگذار شود.^{۴۵}

در واقع بر اساس بنیاد مشروعیت حکومت اسلامی از منظر فقها از جمله شهید اول، امام معصوم این مشروعیت را بنیان نهاده و در عصر غیبت فقیه جامع الشرایط را به عنوان نایب خود موظف به انجام قضاوت می‌کند.^{۴۶} از طرف دیگر، به دلیل این که امر قضاوت برقرارکننده نظم و امنیت در جامعه تلقی می‌گردد، امام معصوم باید ساختار قضایی را سامان داده و در نقاط مختلف افراد واجد شرایط را به کار بگمارد و هر گاه مردم تبعیت نکردند تا اطاعت کامل آنان، به جنگ با آنها پردازد.^{۴۷} اهمیت برخورد با سرکشان در برابر ساختار قضایی، آن جا نمود پیدا می‌کند که شهید اول در تمایز مفهومی میان حکم و فتوا، اذعان می‌دارد که بایستی احکام و فرمان‌های قضایی جدی گرفته شود، زیرا هر گاه این احکام به سادگی دچار نقض و ابطال شوند، مصلحت نظم امور مردم و جامعه اسلامی که حاکمان برای آن منصوب شده‌اند از بین خواهد رفت.^{۴۸}

۳ - اجرای احکام انتظامی اسلام: اجرای حدود و تعزیرات از ابزارهایی است که برای الزام‌آوری حکم قضایی و نافذ بودن قانون به کار گرفته می‌شود. شهید این کار ویژه مهم را نیز در عصر غیبت برای فقیه واجد شرایط مجاز می‌داند.^{۴۹} نکته قابل توجه در اندیشه سیاسی شهید این است که فقهای شیعه بحث اجرای احکام را در حوزه امر به معروف و نهی از منکر دانسته و مرحله عملی این واجب را همان اجرای حدود و تعزیرات گفته‌اند که بر عهده حکومت و ولی فقیه است، اما شهید اول بر خلاف این فقها، در مرحله عملی این فریضه، اذن امام و حاکم را لازم ندانسته و تأخیر در انجام این مرحله برای اخذ اذن حاکم را منجر به فوت آن واجب می‌داند، بنابراین افراد می‌توانند در این مرحله از امر به معروف و نهی از منکر، خود اقدام به جرح یا قتل کنند. استدلالی که شهید برای این مدعای خود دارد، تمایز آن را با منصب اجرای حدود مشخص می‌سازد. وی مرحله عملی امر به معروف را «ضرر غیر مقصود» دانسته که آمران به معروف یا مَنهیان از منکر از ابتدا قصد ضرر به مرتکب آن عمل را نداشته‌اند، پس اذن حاکم ضرورتی ندارد، ولی در اجرای حدود قصد ایراد ضرری را داشته‌اند که از ابتدا خود متوجه آن بوده‌اند، پس صرفاً بر عهده فقیه جامع الشرایط است.^{۵۰}

۴ - سایر اختیارات حکومت:

الف) تصرف در امور مالی: از جمله مواردی که جزء شوون حکومت و ولایت فقیه در عصر غیبت محسوب می‌شود، تصرف در امور مالی است. پیامبر اسلام نیز در حکومت خویش دارای چنین اختیاراتی بوده است. به اعتقاد شهید اول، بیت المال و خزانه عمومی کشور برای تأمین مصالح و منافع عمومی جامعه فراهم آمده و اختیار این مصالح در انحصار امام و نایب اوست که به عنوان زعیم سیاسی اجتماعی جامعه عمل می‌کنند.^{۵۱} از منابع مالی ولی فقیه می‌توان به زیر اشاره کرد:

۱) زکات: زکات از امور مالیه‌ای است که اقتصاد جامعه بر اساس آن سامان یافته و امام و رهبر جامعه بایستی آن را از مردم تحویل گرفته و در مصارف شایسته هزینه کند و در عصر غیبت باید به فقیه مورد اطمینان (عادل و با تقوا) تحویل شود.^{۵۲}

۲) خمس: خمس از دیگر مالیات‌های اسلامی محسوب می‌شود که دارای دو بخش سهم سادات و سهم امام است که سهم امام آن باید به امام یا نایبان او داده شود.^{۵۳} بر اساس نظر شهید اول، در صورتی که سهم مستحقان از سادات با کمبودی مواجه شد با اذن نایب امام که همان فقیه جامع الشرایط عادل است می‌توان کمبود را جبران کرد.^{۵۴}

۳) ولایت بر اموال سفیه و مجنون: که در صورت فقدان ولی آنها (پدر یا جد) تنها حاکم بر آنها ولایت دارد.^{۵۵}

ب) بر پایی نماز جمعه: اقتدار حاکم و مشروعیت وی در صدر اسلام با اقامه نماز جمعه توسط او و امیرانش تجلی می‌یافت و فقهای شیعه اذن امام را از شرایط اساسی اقامه چنین فریضه‌ای دانسته‌اند. شهید اول ضمن پذیرش این دیدگاه، در عصر غیبت امام، وجوب آن را قابل سقوط دانسته و جواز بر پایی نماز جمعه را همچنان استوار می‌داند؛^{۵۶} بنابراین با اندیشه تحریم اقامه این نماز در عصر غیبت به شدت مقابله کرده و فقهای جامع الشرایط را شایسته برگزاری آن می‌داند، زیرا «فقیهان در عصر غیبت امام معصوم به واسطه اجازه عمومی از امام، به انجام کارهایی بزرگ‌تر از اقامه نماز جمعه نظیر قضاوت و افتا مبادرت می‌ورزند، بنابراین به طریق اولی می‌توانند چنین نمازی را اقامه کنند».^{۵۷}

۲. موارد عزل حاکم

امام و رهبر جامعه اسلامی در چه مواردی مجاز به عزل حاکم و فرمانروای منصوب خویش بوده و در چه شرایطی عدم صلاحیت فرمانروا برای ادامه حکمرانی را صادر می‌کند؟ شهید اول در پاسخ به این سؤال مواردی را متذکر می‌شود:

۱ - تردید رهبر در مورد تداوم کار حاکم: هر گاه امام در مورد صلاحیت فرمانروای منصوب خویش تردید کند و یقین بر انجام مسؤولیت توسط وی نداشته باشد، چون بقای وی در آن منصب، احتمال فساد دارد، زعیم سیاسی جامعه مجاز به عزل وی است.

۲ - وجود فرد شایسته‌تر از فرمانروای فعلی: در صورتی که رهبری با بررسی و تحقیق متوجه وجود فرد مناسب و شایسته‌تری از حاکم موجود برای احراز این مسؤولیت شد، بدیهی است که در تعارض صالح و اصلح، فرد اصلح مقدم شده و عزل صالح مجاز می‌شود.

۳ - عدم رضایت مردم از حاکم موجود: رضایت عمومی از حاکم، ابزار انجام مسؤولیت‌هاست و هر گاه این رضایت عمومی خدشه دار شده و یا مردم از حاکم فعلی ناراضی باشند، حکومت نمی‌تواند به گونه‌ای مطلوب از عهده وظایف خویش بر آید.

شهید اول درباره مقبولیت سیاسی حاکم می‌گوید:

مورد سوم از موارد جواز عزل حاکم توسط زعیم سیاسی جامعه، ناخشنودی و عدم رضامندی مردم از وی و اطاعت و اقبال به غیر اوست، زیرا نصب حاکم برای تأمین و حفظ مصالح عمومی مردم است، پس هر کجا و هر زمانی این مصلحت به شکل کامل تأمین گردد اولویت با آن مورد است.^{۵۸}

اگر چنین موردی اتفاق نیفتاده باشد، شهید اول رهبر را مجاز در عزل حاکم موجود و نصب فردی با شرایط پایین‌تر نمی‌داند، زیرا با مصلحت عمومی منافات دارد، بلکه حتی فرد مساوی حاکم را نمی‌تواند بر وی ترجیح دهد، چون در نظر شهید، این عمل نوعی طرفداری از فردی است که هیچ ترجیحی بر حاکم موجود ندارد.^{۵۹}

در مرحله‌ای فراتر، آیا حاکم می‌تواند حاکم فعلی را بدون تعیین جانشینی برای وی عزل کند؟ شهید معتقد است ولایت چنین حاکمی به دلیل نصب اولیه شرعاً تثبیت شده و این ولایت تنها به دلیل عدم تمایل رهبری به وی، زایل نمی‌شود.^{۶۰}

۳. فرد و دولت

جایگاه فرد در جامعه سیاسی و نقش آن در برابر حکومت و میزان مشارکت وی در اداره امور، از جمله موضوعاتی است که در بحث اندیشه سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد تا در خلال آن بتوان به روابط فرد و دولت دست یافت. وظیفه اولیه حکومت در برابر مردم همانا تأمین و حفظ مصالح عمومی است، یعنی هر آنچه که تحت عنوان مصلحت عمومی مردم واقع شود جزء وظایف دولت محسوب می‌شود که در عصر غیبت از جانب امام معصوم به فقیه واجد شرایط واگذار شده است.^{۶۱}

آنچه که حکومت‌ها از مردم تقاضا دارند و شهید اول هم در مواضع مختلف بر آن تأکید کرده، حمایت مردم از حکومت است که به سبب آن حکومت تقویت شده و مانع غلبه سایر قدرت‌ها بر آن می‌گردد.^{۶۲} از جمله راه‌های تقویت حکومت این است که مردم در امور عمومی و اجتماعی خودشان به حاکم اسلامی مراجعه کرده و از مراجعه به حکومت نامطلوب یا منصوبین آنها امتناع ورزند.^{۶۳} اما این که مردم در حکومت چه جایگاهی داشته و به غیر از نقش حمایتی، واجد چه حقوقی هستند و حکومت به چه میزانی موظف به پاسخ‌گویی است، نکته‌ای است که در بحث موارد عزل حاکم اشاره شد که هر گاه مردم از حاکم و فرمانروای خود ناراضی باشند و ناخوشایندی آنان از چنین حاکمی آشکار شود، رهبر سیاسی جامعه موظف به عزل وی است.^{۶۴}

در واقع شهید اول می‌خواهد چنین مطرح کند که حتی امام معصوم که با علم خویش می‌تواند فرد اکمل را تمیز داده و او را به حکومت بگمارد، در صورتی که مردم خواهان وی نبوده و به فرد دیگری که از نظر کمال و شرایط ویژه از نظر امام در سطحی پایین‌تر از حاکم موجود است، اما حد نصاب و حداقل شایستگی‌های یک حاکم را داراست ابراز رضایت کنند، امام موظف است حاکم موجود را عزل کرده و فرد مقبول عموم مردم را منصوب کند. در واقع احترام به رأی و انتخاب مردم باید دارای چنین جایگاهی نزد امام معصوم باشد. بدیهی است که رهبران و زعمای سیاسی دیگر (نایبان عام امام) در عصر غیبت باید به امام خویش تأسی کنند و انتخاب مردم را ارج نهند.

۴. مشارکت یا واگذاری مسؤلیت‌ها به فرد

شهید اول در موضوع امر به معروف و نهی از منکر که وظیفه هر فرد مسلمان در جامعه اسلامی است، همانند سایر فقها که تا قبل از مرحله عمل آن (جرح و قتل) بر عهده مردم می‌نهادند عمل کرده و در مرحله عملی هر گاه با عنوان حدود و تعزیرات مطرح گردید بر عهده حکومت است، اما شهید فرع دیگری را مطرح می‌کند که هر گاه در حین انجام امر به معروف و نهی از منکر برای تحقق این فریضه اضطرار به انجام جرح یا قتل پیدا شد فرد می‌تواند بدون اذن حاکم اقدام کند، چون اگر بخواهد منتظر اجازه حاکم شود واجب فوت و ضایع می‌گردد.^{۶۵}

نکته دیگر مسأله واگذاری اختیارات است و آن زمانی است که حکومت از اعمال قدرت، عاجز و به هر دلیلی - اعم از فقدان حاکم یا مشکل اعمال قدرت - نتواند به مسؤلیت خود عمل کند، در این صورت مردم می‌توانند در مورد آن اقدام کنند. شهید اول در امر نظارت

حسن اجرای وصیت که حاکم عهده دار آن است می‌گوید:

در صورت غیر مقدور بودن نظارت برای حاکم، برخی از مؤمنان عادل این ولایت نظارتی را بر عهده می‌گیرند.^{۶۶}

او در جای دیگر، این پذیرش ولایت از جانب مردم را نوعی تعاون بر بَر و تقوا می‌شمارد.^{۶۷} شهید در موضعی فراتر، در تمامی مسؤولیت‌های حاکمان و زعمای سیاسی به استثنای صدور حکم قضایی، مردم را مجاز به مشارکت و پذیرش ولایت دانسته است:

اخذ مالیات‌های اسلامی (نظیر زکات و خمس) و شیوه توزیع آنها بین نیازمندان و همچنین سایر وظایف حاکمان به غیر از صدور حکم، برای افراد جایز است، زیرا اگر این کار ممنوع باشد مصالح این اموال و سایر وظایف فوت می‌گردد، در حالی که مطلوب خداوند چنین نیست.^{۶۸}

در واقع مصالح عمومی مردم ایجاب می‌کند که این وظایف انجام شود و هر گاه حکومت قاصر از انجام آن گردید بر سایر مردم لازم است که به این امور مهم اقدام کنند.

ب) حکومت نامطلوب

بر اساس ملاک و معیارهای که در حکومت شایسته مطرح گردید هر حکومتی که واجد آن ویژگی‌ها به ویژه اجازه عام یا خاص از امام معصوم برای ولایت و سرپرستی جامعه نباشد حکومتی نامطلوب و ناشایسته محسوب می‌گردد. در این صورت وظیفه اولیه فرد مسلمان، اجتناب از فرمان بری چنین حکومتی است و بایستی تا حد امکان فقیه جامع‌الشرایط عصر غیبت را یاری رسانده و مانع غلبه سلطان ظالم بر او گردد. شهید اول از جمله بدعت‌های حرام بعد از عصر پیامبر را مقدم داشتن سایرین بر امام معصوم دانسته و بر غصب مناصب امامان به دست سلاطین جائر تأکید کرده است و مردم را که چنین عملکردی داشته‌اند در زمره بدعت گزاران حرام بر شمرده است.^{۶۹}

وی مواجهه آحاد مردم با حکومت جائر را به دو شکل تفسیر می‌کند: شکل اول «مداهنه» است که در آن فرد، حاکم غیر مشروع را برای جلب منافع یا تحصیل دوستی حاکم جائر مورد تعظیم و تکریم قرار می‌دهد؛ نظیر این که به سبب ظلم و ستم او، از وی تمجید و تعریف کرده و آن عمل ظالمانه را به صورتی عادلانه تصویر می‌کند که این مواجهه و رابطه با حکومت جور، معصیت و حرام است.^{۷۰} شکل دوم، «تقیه» است که نوعی مماشات و سازگاری فرد با حکومت جور برای پرهیز از مکر و حیله و توطئه او علیه خویش است و شهید آن را مقبول می‌داند؛^{۷۱} البته معامله با ظالم را در صورتی که علم و یقین به ظالمانه بودن مورد معامله

حرمت عینی) در کار نباشد مجاز می‌داند، با توجه به این که اصولاً کراهت داد و ستد با ظالم به قوت خود باقی است.^{۷۲} شهید اول در امر پرداخت وجوه شرعی به حاکم جائز، همانند سایر فقهای شیعه، فتوا به حرمت آن داده است و جز در صورت تهدید جدی و اجبار، وی را مجاز به این پرداخت نمی‌داند؛^{۷۳} اما بهره برداری از آنچه که حاکم تحت عنوان مقاسمه و خراج از مردم می‌گیرد و خرید و فروش آن جایز می‌باشد^{۷۴}

پذیرش ولایت از جانب حاکم جائز

ولایت و در اختیار گرفتن اداره بخشی از امور عمومی و حکومتی از جانب سلطان جائز فی نفسه امری ناپسند به شمار می‌آید، مگر این که اجبار و اکراهی در کار باشد؛^{۷۵} اما وجه دیگری نیز برای پذیرش ولایت از جانب جائز به غیر از صورت اکراه وجود دارد و آن در صورتی است که فرد بتواند در پرتو این ولایت، به برپایی امر به معروف و نهی از منکر اقدام کرده و حقی را در جامعه احیا کند.^{۷۶} البته این پذیرش در مورد ولایت بر قضاوت یا اجرای احکام انتظامی اسلام، مشروط بر این است که فرد دارای دانش دینی بوده و مجتهد محسوب گردد و پذیرش این مناصب را نیز به نیابت از امام عادل در باور و اعتقاد خود داشته باشد.^{۷۷}

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر برای بررسی اندیشه سیاسی شهید اول، به تبیین مبانی فکری، سیاسی و حکومت در عصر غیبت و ملزومات آن پرداخته است.

در مبانی فکری سیاسی به رابطه عقل و شرع و جایگاه عقلانیت در احکام شرعی در دیدگاه این شهید و نیز لزوم دانش فقهی برای اقتدار سیاسی فقیه پرداخته شده است. همچنین اصل لزوم وجود حکومت در عصر غیبت و خاستگاه حکومت مطلوب و حق حاکمیت این حاکمان بر مردم در دیدگاه شهید اول مورد کاوش قرار گرفته است. در این راستا حکومت‌ها به شایسته و نامطلوب تفکیک شده و با بیان وجه تفاوت آنها بر مبنای حاکمیت الهی، به مصادیق حکومت مطلوب که شامل حکومت پیامبر و امام در عصر حضور و فقیه در عصر غیبت توجه شده است. در واقع فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت به نیابت از امام دارای اختیارات گسترده‌ای می‌گردد و فرمان وی همانند نایب حضوری امام است. در راستای تبیین ولایت فقیه، به دلایل عقلی و نقلی آن توجه کرده است و شرایط این زعیم سیاسی، اجتماعی، ایمان، علم و عدالت بر شمرده است؛ اما توانایی سیاسی ولی فقیه یا در قالب اعتبار شرط «کمال» تلقی شده و یا به دلیل این که امری مسلم و مفروض بوده، شهید آن را مفروغ

عنه دانسته و از کنار آن گذشته است.

ملزومات حکومت عنصر بعدی اندیشه وی بود که کار ویژه حکومت و شرایط عزل حاکم و رابطه فرد و دولت در چارچوب آن مورد مطالعه قرار گرفت. در کار ویژه حکومت، به مناصب قضاوت و افتا و اجرای احکام انتظامی اسلام و اختیارات اسلام و اختیارات مالی و اقامه نماز جمعه که ولی فقیه عهده دار انجام آن است به عنوان قلمرو اقتدار سیاسی وی توجه شد. شرایط عزل حاکم را شهید اول در تردید رهبری در مورد صلاحیت حاکم موجود و یا یافتن فردی کامل تر از وی و یا فقدان مقبولیت سیاسی وی دیده و ولایت فقیه را موظف به عزل حاکم موجود در این شرایط دانسته است. فرد و دولت بخش دیگری بود که جایگاه فرد در نظام سیاسی اسلام را مشخص کرده و علاوه بر نقش حمایتی فرد به سهم و نظر فرد در عزل کارگزاران نظام سیاسی اشاره کرده و فرد را در هنگام قصور حاکم در انجام وظایفش، مجاز به شرکت در تأمین مصالح عمومی دیده است.

و در پایان به حکومت ناشایسته و نامطلوب پرداخته است و آن را مذموم و ناپسند تلقی کرده و فرد را ملزم به عدم تبعیت از آن دانسته است جز در موارد تقیه یا اجبار که می‌تواند با حکومت جور همکاری کند و یا فقیه جامع شرایط برای برپایی امر به معروف و نهی از منکر عهده دار قضاوت و سایر مناصب حکومتی در حکومت جور گردد.

پی نوشتها

۱. علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۳۳۰.
۲. فردی که موجب انحراف در دین مردم شده بود و با مساعی شهید اول این فتنه خاموش گردید.
۳. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۷۹.
- محمدباقر الموسوی الخوانساری، روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲.
۴. شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۳.
۵. همان، ص ۱۴۴.
۶. شهید اول، ذکری الشیعه، ج ۱، مقدمه، ص ۴۰.
۷. همو، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۰.
۸. همان، ص ۳۲۰.
۹. همان، ص ۳۶ - ۳۸.
۱۰. همان، ص ۱۴۱.
۱۱. همان، ج ۲، ص ۱۸۳.
۱۲. همان، ص ۱۴۴.
۱۳. همان.
۱۴. شهید اول، الدروس الشرعیه، ج ۳، ص ۱۷۴.
۱۵. شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۲۱۳.
۱۶. همان.
۱۷. همان، ص ۱۴۳.
۱۸. شهید اول، الدروس، ج ۱، ص ۴۹۵.
۱۹. همان، ج ۲، ص ۲۲ و ۶۰.
۲۰. شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۴۰۵.
۲۱. همو، الدروس، ج ۲، ص ۴۷.
۲۲. همان.
۲۳. شهید اول، اللمعة الدمشقیه، ص ۹۰، (تک جلدی).
۲۴. همو، ذکری الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۴.
۲۵. همو، الدروس، ج ۲، ص ۶۷.
۲۶. همو، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۶ - ۳۸.
۲۷. همان، ص ۲۴۸.
۲۸. شهید اول، الدروس، ج ۱، ص ۲۶۲.
۲۹. همو، ذکری الشیعه، ج ۱، مقدمه، ص ۴۲.
۳۰. همان.
۳۱. شهید اول، الدروس، ج ۱، ص ۲۶۲.
۳۲. همو، اللمعة الدمشقیه، ص ۹۰.
۳۳. همو، ذکری الشیعه، ج ۱، ص ۴۲.
۳۴. همو، اللمعة الدمشقیه، ص ۹۰.
۳۵. همو، ذکری الشیعه، ج ۱، ص ۴۲.
۳۶. همو، الدروس، ج ۲، ص ۶۷.
۳۷. همان، ص ۱۲۵.
۳۸. شهید اول، غایة المراد، ج ۱، ص ۲۶۱.
۳۹. همو، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۲۱۸.
۴۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳، ص ۲۴۷.
۴۱. شهید اول، اللمعة الدمشقیه، ص ۹۴.
۴۲. همو، الدروس، ج ۲، ص ۶۵.
۴۳. همو، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۶ - ۳۸.
۴۴. همو، الدروس، ج ۲، ص ۴۷.
۴۵. همان، ص ۶۵.
۴۶. شهید اول، اللمعة الدمشقیه، ص ۹۴.
۴۷. همو، الدروس، ج ۲، ص ۶۶.
۴۸. همو، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۲.
۴۹. همو، الدروس، ج ۲، ص ۴۷.

۵۰. همو، غایة المراد، ج ۱، ص ۵۰۹.
۵۱. همو، الدروس، ج ۳، ص ۱۳۲.
۵۲. همان، ج ۱، ص ۲۴۶.
۵۳. شهید اول، اللمعة المشقیه، ص ۵۵.
۵۴. همو، الدروس، ج ۱، ص ۲۶۲.
۵۵. همو، اللمعة المشقیه، ص ۱۴۲.
۵۶. همو، الی بیان، ص ۱۸۸.
۵۷. همو، ذکرى الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۴.
۵۸. همو، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۴۰۵.
۵۹. همان.
۶۰. همان.
۶۱. همان، ج ۲، ص ۱۸۸.
۶۲. شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۴۷.
۶۳. همو، اللمعة المشقیه، ص ۹۰.
۶۴. همو، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۴۰۵.
۶۵. همو، غایة المراد، ج ۱، ص ۵۰۹.
۶۶. همو، اللمعة و المشقیه، ص ۱۸۱.
۶۷. همو، الدروس، ج ۲، ص ۳۲۸.
۶۸. همو، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۴۰۶.
۶۹. همان، ج ۲، ص ۱۴۴.
۷۰. همان، ص ۱۵۵.
۷۱. همان.
۷۲. شهید اول، الدروس، ج ۳، ص ۱۷۰.
۷۳. همو، الی بیان، ص ۳۲۰.
۷۴. همو، الدروس، ج ۳، ص ۱۶۹.
۷۵. همان، ص ۱۷۴.
۷۶. همان، ج ۲، ص ۴۸.
۷۷. همان، ج ۳، ص ۱۷۴.